

# تحلیلی علمی از جنبش ملت ایران

## قسمت سوم جنبش خود انگیخته و نقش رهبری

از جانب خود مردم صورت گرفته و در پیشبرد جنبش و گسترش آن نقش موثری داشته است مانند روشهای استادگی غیر مسلحانه در برابر دشمن نظیر سوزاندن لاستیکها و ایجاد موانع برای عبور وسائل موتوریزه ارتشی، کشف اسناد و افشاء مدارک ضد رژیم، کشف لانه‌های ساواک و عناصر ساواکی و خنثی کردن آنها، ترساندن کارکنان و کارشناسان امریکائی در ایران و وادار ساختن آنها بخروج از کشور، روشن ساختن افکار عمومی در امریکا و سراسر جهان بوسیله نگارش مقالات و تظاهرات، ابداع صدها کلمات قصار و شعارهای مردم پسند و غیره تمام این ابتکارات از جانب توده مردم بوده و اهمیت و ارزش بعضی از آنها حتی از نظر رهبران جنبش پنهان مانده است.

چرا و بجه علت توده مردم در اتخاذ و انجام این ابتکارات و همچنین در امر سازمان دهی از رهبری جنبش جلو افتاده و از آنها پیشی گرفته است؟ علت آن اینست که جنبش بصورت ناگهان و خود انگیخته پیش آمده است و رهبری جنبش نه تنها در پیدایش آن تأثیر مهمی نداشته بلکه غافلگیر هم شده است. یکسال پیش تقریباً هیچکدام از رهبران جنبش نمیتوانستند پیش‌بینی کنند که جنبش با این سرعت و شدت گسترش خواهد یافت و تا این حد فراگیر خواهد بود. بسیاری از آنها فریب آرامش ظاهری موجود در آن زمان را که نتیجه اختناق شدید بود، خورده و آتش نارضايتها را که زیر خاکستر اختناق پنهان و توده مردم را آماده انفجار ساخته بود نمیدیدند. بهمین مناسبت هنگامیکه بر اثر بروز نخستین جرقه‌ها، این انفجار صورت گرفت آنها غافلگیر شدند و تا بخود آیند و بجنبند توده مردم گامهای بزرگی به پیش برداشته بود. اما مردم به نیروی خود متکی بودند و همینکه این نیرو را شناختند چنان از آن استفاده کردند که نه تنها رهبران ایران بلکه سراسر جهان را به شگفتی افکندند.

### ترکیب سیاسی، اجتماعی و طبقاتی رهبری جنبش

اکنون به بینیم در برابر این جنبش خود انگیخته مردم رهبران جنبش چه کردند؟ باکمال تأسف مشاهده میکنیم که رهبران جنبش از یکسو وظایفی را که برعهده داشته‌اند چنانکه باید و شاید انجام نداده‌اند و از سوی دیگر مبارزه خود انگیخته مردم را نیز تا حدودی دهنه زده و مهار کرده‌اند. ما هر يك از این دو جنبه را جداگانه بررسی خواهیم کرد. لیکن پیش از آن لازم است نگاهی به ترکیب سیاسی، اجتماعی و طبقاتی رهبری جنبش بیافکنیم

یکی از ویژگیهای جنبش کنونی ملت ایران که آشکارا دیده میشود جنبه خود انگیختگی آنست و فقدان رهبری منظم و آگاه. در این بخش میکوشیم این ویژگی جنبش را بررسی کنیم، علل و موجبات آنرا نشان دهیم. مظاهر و اشکال خود انگیختگی را نشان دهیم، وضع رهبری و جناحهای مختلف آنرا تحلیل کنیم و نظری به آینده جنبش از جهت تحولاتی که در رهبری آن ممکن است پدید آید بیافکنیم.

### علل و موجبات خود انگیختگی

#### جنبش و ضعف رهبری

در يك جنبش رهبری شده همواره رهبری جنبش پیشاپیش توده مردم حرکت میکند، آنها را آگاهانه بدنبال خویش میکشد، شعارهای لازم را بتناسب پیشرفت نهضت و تغییر اوضاع و احوال تعیین میکند و در میان توده مردم منتشر میسازد و رسوخ میدهد، قاطع‌ترین شعار و عمل همواره از جانب رهبران نهضت پدید می‌آید و بعنوان نمونه و سرمشق در برابر توده مردم گذاشته میشود.

در جنبش کنونی ملت ایران نه تنها چنین حالتی دیده نمیشود بلکه غالباً معکوس آن مشاهده میگردد. این توده مردمند که از رهبران جنبش جلو افتاده و آنها را بدنبال خود میکشند. این توده مردمند که پیش از رهبران قضاوت صحیح را در باره هر پدیده، مثلا دولت از هاری یا بختیار ارائه میدهند و رهبران را وادار میسازند که این قضاوتها را قبول و از آن پیروی کنند.

در جریان جنبش، تقریباً تمام ابتکارات مهم از جانب توده مردم بوده است. مثلا ابتکار تکثیر نشریات مخفی بوسیله زیراکس کردن آنها در آغاز جنبش که موجب پیدایش «ادبیات زیراکسی» شد از جانب خود مردم بود که بعداً بصورت عامی از جانب رهبران جنبش توصیه شد. همچنین ابتکار نشر سخنرانیها و بیانات رهبران جنبش و وعاظ بوسیله نوار بوسیله خود مردم صورت گرفت.

بهمین سان الصاق بیانیه‌ها و نشریات مخفی بدیوار خیابانها، ایستگاه‌های اتوبوس و در موسسات عمومی مانند مدارس، دانشگاهها، مساجد و بیمارستان‌ها بابتکار خود مردم انجام یافت که اینک صورت گسترده‌تری یافته و بصورت روزنامه‌های دیواری واقعی درآمد است. بهمین طریق ابتکار تأسیس انجمن‌های محلی و ناحیه‌ای جهت تعاون و خودیاری یا پاک سازی محیط زیست از طرف خود مردم بوده است. ابتکاری که باید در آینده گسترش یابد و بصورت مراکز واقعی خود مدیری نواحی، محلات، کارخانه‌ها و موسسات درآمد. دهها از این نوع ابتکارات را میتوان نام برد که همه

## تحلیلی علمی از جنبش (بقیه)

و آنرا باختصار تحلیل کنیم .

بطور کلی سه گرایش عمده سیاسی و مبارزه‌ای در رهبری جنبش مشاهده میشود. به ترتیب از راست به چپک جناح را لیبرال ، جناح دیگر را دموکرات و جناح سوم را رادیکال میتوان نامید . منظور ما از رادیکال اسم روی خود گذاشته‌ی فلان حزب یا جمعیت نیست. بلکه ریشه‌ای‌تر و بنیادی‌تر بودن روشها و ایدئولوژی این جناح است . اکنون ایدئولوژی‌ها و روشها هر کدام از این سه جناح را تجزیه و تحلیل کنیم :

(الف) جناح لیبرال خود بدو بخش تقسیم میشود :

۱ - لیبرالهای دست راست که طرفدار نگاهداری سلطنت مشروطه و متمایل بسازش با رژیم موجودند . بشرط آنکه اصلاحاتی از نوع لیبرال مانند انحلال سازمان امنیت ، جلوگیری از اختناق سیاسی ، آزادی اجتماعات و مطبوعات، مختصر اجرای کامل قانون اساسی موجود در آن بعمل آید . اینها به مفاسد اقتصادی و اجتماعی رژیم ،مانند سودهای بادآورده‌ای که سرمایه‌داری کمپارادور از برکت انگل دولت بودن میبرد، نفت و لیس‌هایی که در دستگاه اقتصادی دولتی میشود ، اختلاف فوق‌العاده در درآمد قشرهای مختلف اجتماعی و نظائر آن ، اهمیت زیادی نمیدهند و خواستار از بین رفتن آنها نیستند . پایگاه اصلی این جناح را در میان طبقات و قشرهای اجتماعی ، بطور عمده بورژوازی ملی و سرمایه‌داران کوچک تشکیل میدهند گویانکه سرمایه‌داران بزرگ کمپارادور نیز لیدی‌الاقتضا از پشتیبانی آن بامید بازگشت رژیم سابق خودداری نخواهند کرد .

۲ - لیبرالهای دست چپ یا لیبرال دموکراتها که جمهوریخواه و مخالف سلطنت اندوئی قاطعیت کافی در این زمینه ندارند باین معنی که جمهوریخواه بودن آنها اصولی و قاطع نیست بلکه بستگی بشرایط و اوضاع و احوال محیط سیاسی و اجتماعی دارد . بعبارت دیگر میان جمهوریخواهی و طرفداری از سلطنت مشروطه نوسان میکنند ، اگر شرایط مساعد با جمهوری باشد جمهوریخواه میشوند، در غیر این صورت خواهان سلطنت مشروطه و قانون اساسی میشوند . توجه این جناح نیز مانند لیبرالهای دست راست بیشتر معطوف باصلاحات سیاسی است و به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و رفع مفاسد اقتصادی و اجتماعی چندان توجهی ندارند . اصلاحات اقتصادی که این جناح خواهان آنست بیشتر عبارت از آنست که خاصه خرجی و سوء استفاده در دستگاه دولتی از بین برود . مالیاتها متناسب و عادلانه باشد و درآمد نفت و سایر درآمدهای خارجی بصارف ملی و داخلی برسد .. نماینده این جناح را سران کنونی جبهه ملی و بعضی از روحانیان اعتدالی میتوان دانست . پایگاه اصلی این جناح را بازاریان و طبقات متوسط مرفه تشکیل میدهند

(ب) جناح دموکرات بطور قاطع و اصیل خواستار واژگون ساختن رژیم کنونی و استقرار جمهوری اسلامی است باین معنی که جمهوریخواه بودن آنها برخلاف لیبرال

دموکراتها بستگی بشرایط و اوضاع و احوال ندارد و این حداقل خواست سیاسی آنهاست . اما دموکراتها در روشهای مبارزه تندرو نیستند یعنی از حدود مبارزه غیر مسلحانه فراتر نمیروند و از مبارزه مسلحانه بیم دارند . اینها میکوشند با اعتصاب و تظاهرات و نطق و سخنرانی و حرف و تهدید رژیم را سرنگون سازند و باصطلاح با پنبه سردشمن را ببرند . گذشته از این تفاوت بزرگ دیگر آنها با لیبرالها این است که اینها علاوه بر اصلاحات سیاسی خواستار اصلاحات اقتصادی و اجتماعی‌اند مانند محدود ساختن سود سرمایه‌داران و جلوگیری از اختلاف شدید درآمدها ، از میان برداشتن یا محدودیت شدید سرمایه‌داری مالی که یکی از ارکان عمده رژیم موجود است و در مقابل تقویت سرمایه‌داری صنعتی و بازرگانی ، جلوگیری از تمرکز کشاورزی و کمک و مساعدت برشد و گسترش خورده‌مالکان و امثال این اصلاحات . اما این اصلاحات اقتصادی واجتماعی محدود بچهار چوب مالکیت خصوصی است و ازین حدفراتر نمیروند . روحانیان بزرگ و انقلابی ، هیئت‌های مسئله‌ی انقلابی ، جمعیت آزادی ایران و نظائر آنها را میتوان نماینده این جناح شمرد ، پایگاه اجتماعی این جناح عبارتست از پیشه‌وران و اصناف خورده پا و غیر مرفه ، کارمندان جزء - قسمت عمده‌ای از روشنفکران بخصوص معلمان، دانشجویان و دانش‌آموزان ، آن قسمت از پرولتاریا که بسوی جنبش جذب شده و جمهوریخواه است ، بخش عمده‌ای از «پیش پرولتاریا» (برای شناختن این مفهوم رجوع کنید بقسمت اول این سلسله مقالات ) که اعتدالی است و تندرو نیست دموکراتها در وضع کنونی در مجموعه جنبش اکثریت قاطع دارند و جناحهای دیگر را به پیروی از خود وادار ساخته‌اند .

(ج) جناح رادیکال - رادیکالها مانند دموکراتها خواستار واژگون ساختن قطعی رژیم شاه و هر نوع سلطنت و استقرار جمهوری‌اند اما در روشهای مبارزه تندروترند و از حدود مبارزه غیر مسلحانه مانند اعتصابات و تظاهرات فراتر نمیروند و خواستار تکمیل این روشها بوسیله مبارزه مسلحانه و عملیات چریک شهری‌اند . از نظر اصلاحات اقتصادی و اجتماعی نیز از آنها تندروترند و از حدود مالکیت خصوصی فراتر میروند و خواستار اصلاحات سوسیالیستی‌اند . پایگاه اجتماعی این گروه عبارتست از بخش تندروی «پیش پرولتاریا» روشنفکران تندرو عناصری از لومین پرولتاریا . بعنوان نمایندگان این جناح میتوان از گروه‌های «مجاهدان خلق» و «فدائیان خلق» نام برد که علی‌رغم رقابتی که میان آنها وجود دارد هر دو باین جناح تعلق دارند چنانکه ملاحظه میشود این جناح از لحاظ تعداد افراد و هواداران از دو جناح دیگر کمتر وضعی‌ترند اما در مقابل از لحاظ فعالیت بر آنها برتری دارند و در پیکارها و درگیریها غالباً صف جلو مبارزه را تشکیل میدهند .

در حاشیه این تقسیم‌بندی باید دو نکته را تذکر دهیم، یکی درباره روشنفکران و دیگری درباره کشاورزان. روشنفکران در کشور ما نیز مانند کشورهای دیگر میان تمام صفاها و جناحهای درگیر در مبارزه تقسیم شده‌اند و اغلب نقش ایدئولوگ و رهبر فکری صفوف و جناحهایی که در آن هستند برعهده دارند . در کشور ما رژیم موجود عمده

قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران مرفه را فاسد کرده و بصوف خود کشانده است. باوجود این تقریباً تمام روشنفکران غیر مرفه و بخشی از روشنفکران مرفه بسوی جنبش جلب شده و میان جناحهای آن تقسیم شده‌اند. از این‌جمله چنانکه در پیش گفتیم دروضع کنونی قسمت عمده روشنفکران جزو دموکراتها هستند.

اما وضع کشاورزان زیاد روشن نیست. درحال حاضر بخشی از آنها دانسته یا ندانسته دنبال روی سلطنت و رژیم کنونی گردیده، بخشی پیرو لیبرالها و بخشی دیگر پیرو دموکراتها شده‌اند. ولی هیچکدام را نمیتوان چندان پایدار دانست. جریان بعدی انقلاب وضع کشاورزان در روشن‌تر خواهد ساخت. احتمال دارد که در مجموع طبقه کشاورز یا بسوی دموکراتها و یا بجانب ارتجاع متمایل شود. این تمایل در سرنوشت جنبش تسائیر مهمی خواهد داشت چون کشاورزان در جامعه ما هم از نظر کمیت و هم از جهت نقشی که در تولید و اقتصاد کشور دارند دارای اهمیت ویژه‌ای هستند. بنابراین رهبری جنبش که متأسفانه تا بحال توجه زیادی باین طبقه و نفوذ در آن نکرده است باید در آینده کوشش فراوانی در این زمینه مبذول دارد.

## وظایف رهبری جنبش و قصور در آنها

چنانکه در پیش گفتیم رهبران جنبش از یکسو وظایفی را که برعهده داشته‌اند چنانکه باید و شاید انجام نداده‌اند و از سوی دیگر مبارزه خود انگیزه مردم را نیز تا حدودی دهنه زده و مهار کرده‌اند.

در میان وظایفی که رهبران جنبش برعهده داشته و در انجام آنها کوتاهی کرده‌اند مهمتر از همه قصوری است که در تهیه وسائل مبارزه و تمرکز نیروها و روشن ساختن مردم انجام داده‌اند. رهبران جنبش میبایست در آغاز مبارزه در صدد تهیه وسائل و سلاحهای برای پیکار برمیآمدند که با گسترش کمی و کیفی جنبش متناسب باشد. مع الاسف در حالیکه هیئت حاکمه و رژیم شاه از دستگاه مبارزه‌ای بسیار مجهزی برخوردار بوده و تا حدودی نیز هست، مانند دستگاه میلیتاریستی که تادندان مجهز شده است، دستگاه محاسبات و پیش‌بینی منطقی و علمی شقوق و امکانات موجود که قویترین کمپیوترها و کارشناسان امریکایی را در اختیار دارد، دستگاه مخوف خرابکاری و اتفاق افکنی ساواک، دستگاه تبلیغاتی رادیو-تلویزیون و نشریات متعدد و غیره، وسائل مبارزاتی رهبری جنبش در آغاز عیناً همان وسائل بدوی بود که پدران و اجداد ما در ابتدای جنبش مشروطیت بکار میبردند یعنی سخنرانی و دعا در مساجد و پخش شنامه‌ها. اگر مردم با ابتکارات خود که در پیش نام بردیم همین وسائل بدوی را بطور موثری گسترش داده و از آن استفاده کرده‌اند، بهیچ وجه روی کافی نبودن این وسائل یعنی منبر و شنامه، برای چنین جنبش حیاتی و گسترده‌ای، و روی قصور و کوتاهی رهبری را نمیپوشاند. رهبری میبایست دست کم در همان آغاز جنبش در صدد تهیه وسائل تبلیغاتی موثری مانند یک روزنامه مخفی کثیرالانتشار و یک رادیوی مخفی افتاده باشد تا مردم مجبور نباشد اخبار جنبش را از رادیوی بی‌بی‌سی بشنوند!

رهبران جنبش نمیتوانند بگویند پول کافی برای تهیه این وسائل در اختیار نداشته‌اند. ولی اختلاف جهت و نظر میان این رهبران و تفرقه و تشتتی که نتیجه وجود

جناحهای پیش گفته بوده است مسلماً یکی از علل این قصور و کوتاهی رهبران بوده است.

عدم فعالیت کافی رهبری برای هدایت و روشن ساختن مردم موجب اشتباهاتی از جانب توده‌ها شده است که بحقیقت نمیتوان خود آنها را در آن متصر دانست مانند آتش زدن یا تخریب بعضی اماکن عمومی یا کارخانه‌ها و موسسات مفید در بخش خصوصی یا عمومی. در این عملیات تخریبی با آنکه ابتکار اصلی آن از طرف عناصر خرابکار ساواکی بوده است ولی مردم بر اثر عدم آگاهی از آن جلوگیری نکرده و دنبال آنها رفته‌اند. خود این دنبال روی مردم نشانه ضعف رهبری است. اخیراً رهبر متوجه این اشتباه شده و بطور جدی در صدد جبران آن برآمده است.

از سوی دیگر با آنکه توده مردم دست کم پس از کشتار ۱۷ شهریور آمادگی برای آغاز یک مبارزه مسلحانه علیه رژیم را داشته و بعضی عناصر و سازمانها نیز جدا خواهان آن بوده‌اند، رهبران جنبش نه تنها از این خواست مبارزه‌جویانه مردم که موجب تسریع در پیشرفت جنبش و کم شدن تلفات آن میگردید استقبال نکردند بلکه جلوی آنرا گرفتند و مانع آن شدند. رهبران جنبش با سر سختی کوشیدند بمردم بقبولانند که تنها راه مبارزه همان تظاهرات با دست خالی و سیر کردن سینه برهنه در جلوی آتش مسلسل و یورش تانک‌هاست و هر نوع مبارزه مسلحانه خیانت به نهضت است. نتیجه آن چه شد؟ اکنون به بهای قربانیان بی‌شماری که ملت ایران پس از ۱۷ شهریور متحمل شده، بروایتی در حدود ۶۰ هزار تن و بروایت‌های دیگر خیلی بیش از رقم است، تازه کابینه لیبرال - مشروطه خواه بختیار روی کار آمده که با آن باید دست و پنجه نرم کرد و بتولی خطر کودتای نظامی هم از بین نرفته است! با ادامه این روش رهبری چقدر دیگر باید کشته و تلفات داد تا به نتیجه قطعی رسید، معلوم نیست!

## دورنمایی از آینده

علت توسل سلطنت به کابینه لیبرال - مشروطه خواه بختیار این است که پایگاههای خارجی آن بخصوص در امریکا ضعیف شده است و بر اثر توصیه امپریالیسم امریکا وی باین کار تن در داده است. توصیه امپریالیسم امریکا نیز نتیجه فشار افکار عمومی امریکا در جهان بدولت کارتر بوده است. از این رو احتمال وقوع کودتا راحتی در صورت عدم توفیق این کابینه میتوان ناچیز دانست. بهر حال با احتمال قوی تا زمان سرنگون شدن شاه، اتحاد سه جناح لیبرال دموکرات، دموکرات و رادیکال ادامه خواهد یافت و در صورت وقوع کودتا تقویت هم خواهد شد. لیکن پس از پیروزی بر سلطنت این اتحاد از میان خواهد رفت و جای خود را بکشمکش میان این جناحها خواهد داد. دموکراتها خواهند کوشید بازاریان و طبقات متوسط مرفه را از تحت نفوذ لیبرال دموکراتها بیرون آورند و کشمکش بر سر رهبری این قشرها میان دموکراتها و لیبرال دموکراتها در خواهد گرفت. از سوی دیگر رادیکالها خواهند کوشید روشنفکران، پرولتاریا و «پیش پرولتاریائی» را که تحت نفوذ دموکراتها هستند از چنگ آنها بیرون آورند و کشمکش بر سر این قشرها نیز میان رادیکالها و دموکراتها در خواهد شد. بدیهی است شکست و پیروزی هر یک از این جناحها در خود آن جناح دیگر تأثیر خواهد داشت و تحولاتی ایجاد خواهد کرد تا سرانجام تعادلی در جامعه برقرار شود.